

دیسکورس پاییز پدرسالار

دفتر دوم- قسمت اول

شبحی در ایران در گشت و گذار، «شبح کمیته انقلابی

مارکسیست ارتدوکس»

آناهیتا اردوان- اسفند هزار و چهارصد و دو شمس

گفتگوی با رفیق مرجان سردی (صاحب این عکس معروف)، از قائم مقامهای کمیته انقلابی
مارکسیست. ارتدوکس و از هیات تحریری پیشرو از جراید زیرزمینی کمیته.

رفیق مرجان سردی:

«از طرف کمیته انقلابی حرف میزنم که به آن تعلق دارم.»

گفتگوی که پیش رو دارید با رفیق مرجان سردی (صاحب این عکس معروف) در اعتراضات
غیرقانونی شهریور ماه در میدان ولیعصر تهران، از گفتار (صدا و تصویر) به نوشتار توسط راقم
این سطور تبدیل، تحریر و منتشر می شود. مصرانه کوشیده ام که مسائل امنیتی را رعایت کنم.
بلاچار، برخی از گفتگوها بین من و رفیق مرجان سردی در دیسکورس پاییز پدرسالار بخش دوم
مندرج نشدند. خدشه ای نیز به محتوای مضامین، روشنی و وضوح سخنان رفیق پیشتاز و
گرانقدر «مرجان سردی» وارد نشود. اگر در فرمول بندی و نگارش ایرادهای سهوی- تاپی
وجود دارد، به پای نویسنده و گفتگو کننده است. «آناهیتا اردوان»

شبحی در ایران در گشت و گذار، «شبح کمیته انقلابی مارکسیست ارتدوکس»

رفیق مرجان سرمدی صاحب این
عکس معروف:

«از طرف کمیته انقلابی حرف میزنم
که به آن تعلق دارم.»

جنسیت یا مبارزه برای رفع تبعیض
جنسیتی تنها درباره زنان و حتی شال و
روسری آنان نیست، درباره ارتباط اجتماعی
بین زنان و مردان، دیالکتیک دو جانبه و
اندیشه و روانه درباره روابط تولیدی نیز
هست. هر گونه شعار و سخنی درباره رفع
تبعیض جنسیتی در هر محدوده ای بی
آنکه روابط تولیدی را در نوعی تیز حمله
خود قرار دهد، عقیم و خصلت خواسته
های سرمایه دارانه دارد..



آناهیتا اردوان: ضمن دروهای سرخ و انقلابی و قدردانی از اینکه فرصت ذی قیمتتان را به فصل دوم «دیسکورس پاییز پدرسالار» اختصاص دادید.

تاریخ و مکان عکستان که به نماد تبدیل شد و نویسندگان خارجی و ایرانی با ضمیمه عکستان به خبر یا مطلبشان، درباره فمینیسم و جنبش فمینیستی-پوپولیستی صحبت کردند و در برخی سایتهای وابسته به سرمایه داری جهانی، از جمله بی بی سی نیز منتشر شد. برخی کاربران در شبکه های ارتباط جمعی، منفرد یا از گروههای مختلف خارج کشوری از عکستان برای پروفایل استفاده کردند. در حقیقت، پشت تصویرتان پنهان شدند. کجاست؟

درو و سلام متقابل و سپاسگذارم. هر که از ظن خود شد یار ما، از درون ما نجست اسرار ما. تصویر من، پنجشنبه سی و یکم شهریور 1401- میدان ولیعصر تهران است که نیروهای ضد شورش با باتوم و گاز اشک آور به جمعیت حمله کردند. روسری نیست، شال نخی طرح برونی است، فقط شال آتش نمیزنم، بر خلاف تصاویر دیگر، سنگ در دست دیگر می فشرم.

از قائم مقامهای کمیته انقلابی انقلابی، مارکسیست- ارتدکس هستم و وظیفه ای بالاتر از شال سوزاندن در جمعیت داشتم. فقط مثل بقیه شال سوزاندم تا اختلاف من و رفیقم که از یک کمیته انقلابی با یک پلتفرم هستیم را از معترضان دیگر- تمیز ندهند. البته، بندی از ترازنامه کمیته حمل سلاح گرم را در چنین موقعیتهایی، برای ما جایز می شمارد و همه نقیبها و عریفهای کمیته (پراتسیستها- استراتژیستها) تعلیم دیده ایم. بی بی سی و سایتهای وابسته دیگر برای فرافکنی از هر تصویری استفاده میکنند. بی بی سی همان بنگاه مالی و خبرسازی ست که خمینی را در ماه بُرد. برعکس، چه گوارا نماد جاودانه مبارزه مسلحانه و جنگ طبقاتی را به عنصر تجاری تبدیل کرد. اما، آیا خمینی در ماه بود و چه گوارا عنصری تجاری است؟ مسلماً خیر.

اعتراضات ربطی به فمینیسم نداشتند. ماهیت اعتراضات بنا بر شعار زن، زندگی و آزادی یا صرفاً شال سوزاندن و اینکه تعداد قابل توجهی از زن و دختر در اعتراضات شرکت داشتند مشخص نمی شود، زنان محجبه و مردان بسیاری در سنین مختلف در اعتراضات شرکت داشتند و بیشمار کشته، دستگیر، اعدام و تعداد فوق العاده زیادی کماکان مفقودند و میزان اعدامیان و کشته شدگان تنها به تعدادی که خود جمهوری اسلامی رسانه ای میکند و بعد در رسانه های خارج کشوری یا توسط گروههای ساکن خارج کشور انعکاس پیدا میکند، محدود نمی شود.

جمهوری اسلامی در صورت دستگیری سازماندهنگانی که کار جمعی می کنند، رهبریت و مدیریت و برنامه عملی دارند، هرگز سریعاً متوسل به اعدام نمی شود. چونکه، تلاش میکند تمام جمع را شناسایی و از پای در آورد. اگر تصویری از زندانیان منفرد نیز در حالیکه مادر و پدرانشان در بیمارستان بالای سرشان هستند را منتشر میکند، کار تبلیغاتی می کند تا فریبکارانه به افکار عمومی بغبولاند که حقوق زندانیان را رعایت میکند. برعکس، دستگیری و

حتی اعدام سازمان دهندگان را رسانه ای نمی کند و هرگونه انتشار بازجویی هایشان را تزریق آگاهی طبقاتی سازمان یافته به جامعه می‌داند. معمولاً، منفردان یا جمع‌هایی که در حین اعتراضات شکل می‌گیرند، بی‌تجربه و بی‌برنامه اند و سریعتر نیز به دام می‌افتند را رسانه ای میکند. دادگاهی‌هایی که بیشتر ماهیت تسلیم‌پذیری دارند را آنتنی میکند و منفردان را برای ایجاد رعب و وحشت، اعدام میکند. جمهوری اسلامی یکبار در تاریخ به اعدام‌های دستجمعی و پنهانی که بیشتر تعلقات گروهی و سازمانی داشتند، مبادرت ورزیده است. بنابراین، عجیب نخواهد بود اگر بگوییم که وضعیت سازمان دهندگان، ساختار یافته‌های ساختارشکن و زندانیان انقلابی و دارای آگاهی طبقاتی هنوز رسانه ای نشدند و شاید نیز اعدام شوند و تا حالا شده باشند. شرح حال سازمان دهندگانی که دستگیر شدند یا اعدام شوند و به ساختار یافته‌ای مثل کمیته انقلابی مارکسیست ارتدکس متعلقند نزد مدیریت شان باقی می‌ماند و به صلاح‌دید مدیریت و رهبریت کمیته، رسانه ای می‌شوند. فعلاً به دلیل به خطر انداختن عبث جان دیگر کادرهایی که در حال فعالیتند یا کادرهای زندانی که فعالیت داشته‌اند و تا آنجا که به اصول کمیته مارکسیست ارتدکس برمی‌گردد رهبریت و مدیریت را در ایران دیده‌اند و توسط آنان تعلیم دیدند، با برخی کادرها کار مشترک داشتند، رسانه ای نشده است. اما، در برخی بیانیه‌ها و کتابهای کمیته سربسته مسائلی عنوان شده است. در این باره یک مثال بزنم. در تاریخ چهارده اردیبهشت امسال، دو زن در شهرک شاهد شهریار- غرب تهران در خانه ای طی جنگ و گریز تقریباً شش ساعته به شهادت شاهدان عینی با میزان قابل توجهی سلاح گرم توسط ماموران وزارت اطلاعات دستگیر شدند. در خبرگزاریهای جمهوری اسلامی بسیار کوتاه بدون انتشار تصویرشان به دستگیری آنان اشاره شد و این خبر بازتاب زیادی از سوی گروههای سیاسی ساکن خارج از کشور و کلیه رسانه‌های وابسته به سرمایه‌داری مثل بی‌بی‌سی، رادیو آمریکا و انترنشنال با برخورداری از تحلیلگرانی که بنیانگذار سپاه پاسداران بودند یا به هر صورت در قدرت دارای پست و مقام بودند، نداشت. در حالیکه، تحقیقات دو تیم از کادرهای کمیته انقلابی و گفتگوهای ضبط شده در آرشیو کمیته گواهی می‌دهند که این دو دختر یکی دندانه‌پزشک و دیگری نیز دارای تحصیلات در مقطع کارشناسی ارشد از کشور اروپایی، هیچ رابطه‌ی خویشاوندی با یکدیگر نداشتند. سلاح و مواد منفجره در خانه ای که سکونت داشتند نشان می‌دهد که مهارت در استفاده از سلاح داشتند. به گزارش شاهدان عینی در ارتباط با کادرهای کمیته که به منظور پیگیری دستگیری از سوی مدیریت به منطقه فرستاده شدند، شش ساعت از دست ماموران گریخته و به دلیلی که از آن بی‌اطلاعم از سلاحهایی که در خانه داشتند، استفاده نکردند. هنگام دستگیری به شدت در انظار عمومی توسط ماموران کتک خوردند. خانه بی‌سکنه و صاحب آن با وجود به دست آوردن شماره تماس و نشانه‌های دیگر توسط کادرهای کمیته، کاملاً از دسترس خارج شد. تحقیقات و گفتگوهای ضبط شده با برخی از شاهدان عینی توسط دو اکیپ از کادرهای کمیته ثابت میکند که این دو دختر هم اکنون تحت شکنجه و در زندان اوین در حبس به سر می‌برند. به سختی کسی بتواند بگوید، دو دختر با انبار مواد منفجره و سلاح که ماهها در آن خانه زندگی میکردند، ساختار یافته، کادر، سازمانده و متبحر نبودند.

ماهیت اعتراضات قهرامیز بودند و هیچگونه سرآشتی با جمهوری اسلامی نداشتند. شعارهای رادیکالتری مثل مرگ بر دیکتاتوری چه شاه باشد چه رهبری شعاری بسیار عمیقتر از نه شاه می‌خواهیم، نه رهبر، سر دادند که به هیچ وجه نمیتواند مثل شعار زن، زندگی، آزادی حربه انواع و اقسام مهره‌ها و عناصر حکومتی، آنانیکه به دلیل به هم خوردن توازن قوا و خط رفرمیستی در بالاترین ارگانهای سرکوبی مثل وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران خواستار برخی رفرمها یا حتی فقط مخالف شیوه رهبری خامنه‌ای هستند و سر جنگ با سرمایه داری و کلیت جمهوری اسلامی ندارند، فرار گیرد. بسیاری پاسداران فرهنگی از هنرپیشه گرفته تا خاتمی از شعار زن، زندگی، آزادی سود جستند، در طلافروشی های تهران گردن‌بند زن، زندگی، آزادی توسط نیروی غیرمولد و سرمایه داران به فروش می رود یا میتوانید سفارش دهید و درست می کنند و حتی جانمازهایی با شعار زن، زندگی، آزادی، مرد، میهن، آزادی به فروش می رسند. تا کنون، سرمایه زیادی از این راه به جیب زده اند. اقسام و انواع مختلف گرایشات فمینیستی در ایران تشکیلاتی ندارد. وقتی تشکیلات و مرکزیتی ندارد. چطور میتواند جنبش راه بیندازد؟ جنبش یا موومننت، تنها حرکت از مکانی به مکان دیگر یا مکررا سر به دیوار کوبیدن و نعش بر زمین افتادن، نیست.

چهار یا پنج موج گرایشات فمینیستی در جهان، همگی دارای تشکیلات و رهبری بودند. سازمانی، مجمعی از زنان فمنیست، انواع و اقسام آن از رادیکال، بورژوا- خرده بورژوا محافظه کار سال 1905 اتحادیه حقوق برابر زنان یا حزب مترقی زنان از افراطی ترین و مخالفان طبقه کارگر، لیبرال، سوسیالیست، مارکسیسم فمینیسم، فمینیسم زنان سیاه پوست با برخورداری از سازمان ملی زنان رنگین پوست و ائتلاف و بعدا اومانیسیم می تو، همگی دارای تشکیلات و رهبری بودند یا مثل فمینیسم بورژوا با انقلاب فرانسه زاییده شدند، مرکزیتی و قبل از اینکه برخی از آنان با تشدید مبارزه طبقاتی علیه ژیروندیستها، از بین بروند، موفق به کسب برخی رفرمها به نفع زنان شدند.

اتحادیه زنان برای دفاع از پاریس و امداد مجروحین وابسته به انترناسیونال اول در فرانسه بود. فمینیسم آمریکایی از بطن جنبش الغاء بردگی زاییده شد و تقریباً به مدت یک ربع قرن همدیگر را تغذیه کردند و از رهبریت و سازماندهی مشخص به عنوان جناحی از بورژوازی فعالیت میکردند. بعد از پایان جنگ داخلی 1861 تا 1865 و روشن شدن چهره ارتجاعی سرمایه داری و گسترش اعتراضات تشکلهای کارگری (واقعی و نه مجازی و نوشتاری امروز مثل شوراهاى نفتی پیمانی و بقیه که اساساً در مدت اعتراضات حتی از نظر اطلاعیه آب رفتند) میلیتانت کارگری باعث حرکت زنان کارگر و زحمتکش شدند. حزب بلشویک؛ (تشکیلات درون کشور روسیه) سازماندهی توانمند اکثر اعتصاب و اعتراضات زنان کارگر بودند. حتی سازمانهای زنان جمهوری اسلامی دارای تشکیلات حکومتی هستند. فمینیسم مسلمان و الی آخر همگی دارای سازماندهی و رهبریت داشتند. مشخصاً انقلاب اکتبر به رهبری تشکیلات بلشویکی مهر خود را بر تاریخ جنگ طبقاتی زده است و قوانینی را بعد از انقلاب به ثبت رساند و عملاً در جامعه به اجرا در آورد که بعد از گذشت سالهای زیادی که از انقلاب اکتبر می گذرد، هنوز حتی در قوانین کشورهای سرمایه داری حتی به طور فرمالیته وجود ندارد.

جنسیت یا مبارزه برای رفع تبعیض جنسیتی تنها درباره زنان و حتی شال و روسری آنان نیست، درباره ارتباط اجتماعی بین زنان و مردان، دیالکتیک دو جانبه و اندیشه ورزانه درباره روابط تولیدی نیز هست. هر گونه شعار و سخنی درباره رفع تبعیض جنسیتی در هر محدوده ای بی آنکه روابط تولیدی را در نوک تیز حمله خود قرار دهد، عقیم و خصلت خواسته های سرمایه دارانه دارد. شعار زن، زندگی، آزادی و مخصوصاً انقلاب زنانه که مفهومی ندارد. اولاً، تشکیلاتی ندارد و دوماً، بیشتر خواسته های سرمایه داری و منفعت بورژوازی و خرده بورژوازی شهری را بازتاب می دهد و موجب بازی، سرگرمی و دنباله روی گروههایی را بوجود آورده است که تنها می خواهند مسئله ای برای حرف زدن داشته باشند.

اگر قتل یک دختر به خرمن خواسته های دیمه و آبان ماه آتش میزند، برخی شال می سوزانند یا شعار زن، زندگی، آزادی از جمله شعارهاست، به معنای اعتراضات فمینیستی نیست. اولین بار نیست کشتن یک نفر در ایران یا حتی کشورهای همسایه مانند جرقه ای عمل می کند و به خرمن مطالبات صنفی- سیاسی آتش می زند و به اعتراضات قهرآمیز علیه حکومت تبدیل می شود. اشاره کردید که سایت بی بی سی و دکان اخبار روز- پلتفرم لیبرال بورژوا به فمینیسم پوپولیسم اشاره کردند. از شما اجازه می خواهم که بگویم، اگر کسی معنای درستی از پوپولیسم و فمینیسم داشته باشد متوجه میشود که دختران و زنان مخالف حجاب اجباری در اعتراضات و شهیدان را با زن مارک فمینیسم پوپولیست تحقیر کردند. بعید می دانم که حتی گردانندگان اخبار روز معنای فمینیسم پوپولیسم را بدانند. پوپولیسم به هر حرکت جمعی- مردمی عامی و بیسواد در تقابل با پیشتازان گفته می شود. اگرچه شورشهای اصلاحات ارضی در اواخر قرن نوزدهم به شورشهای پوپولیستی معروف شد و در روسیه نیز شورشهای دهقانی - پوپولیستی به عنوان نیروی سیاسی ظهور پیدا کرد. پلخائف نیز به سود کاربلدها و پیشتازان طبقه کارگر به رغم اینکه قبلاً از آنان حمایت میکرد، به نقدشان پرداخت. در جهان امروز و بخصوص بعد از اینکه این پوپولیسم با لبه تیز و سخت برنده رادیکالیسم مبارزه طبقاتی و پیشتازان طبقه کارگر به موازات پیشرفت سرمایه داری در تضاد با انفعال خرده پای روستایی، از بین رفت، کاملاً معنایی ارتجاعی دارد. امروزه اگر حرکتی را به پوپولیسم با هر پسوند و پیشوندی نسبت دهند، در حقیقت قصد تحقیر داشتند.

آیا بحران خلاء رهبری و تشکیلات است؟ نظرتان چیست؟

نظر شخصی ندارم. قائم مقام کمیته انقلابی متشکل از کادرهای بخش سیاسی- نظامی، پراتسیست، استراتژیست و پروپاگانديست با برنامه های روزانه و هفتگی با رهبریت و مدیریت چند وجهی، مرامنامه صد و سی صفحه ای و ترازنامه هشتصد صفحه ای، کلاسورهای آموزشی تئوریک و عملی، نهادهای اجتماعی مثل باشگاههای ورزشی و -- اجتماعها مثل اجماع پزشکان، کمیسیون صنفی مهندسين نفت، گاز، پتروشیمی، معدن در خفا و آشکار و فعال در بیشتر پروژههای نفت، گاز، پتروشیمی و معدن که بخشهایی از مرامنامه کمیته را در منشور خود نهفته دارد، تشکلهای دانشجویی- زیرزمینی مثل پیشرو، سه هفته نامه در تیراژ محدود نسخه کاغذی، اجماع مادران و پدران

داغدار، سازه‌های زیرزمینی مستقر در زمینهای کمیته، نهادهایی اجتماعی مثل باشگاهها ورزشی، مرکز و واحدهای دیگر هستیم که از نظر کمی و کیفی در سطح قابل توجه ای قرار داد. سرمایه زیادی به مرور زمان صرف ساخت باشگاهها و سازه های زیرزمینی آموزشی شده و می شود که از صندوق مدارها تامین می گردد. مدارها شامل حداقل دو تا حداکثر هشت نقیبند و هر مداری یک عریف دارد، مدارها حتی برنامه مشخص تغذیه ای دارند، تمام وقت یا نیمه وقت کمیته (تشکیلات) هستند. منتخب کمیته در پروسه ای بسیار پیچیده ده کلاسور نظری - عملی باید طی کند و متعهد به مرامنامه با برنامه مشخص هفتگی و روزانه باید از خانواده یا تشکیل خانواده عبور کند، همه مدارها با مسئولیت پذیری باید به یک اندازه رشد کنند و بسیاری اصول و قراردادهایی دیگر وجود دارد که از توضیح شان معذورم. بنابراین، نمیتوانم بگویم بحران رهبری و تشکیلاتی است. آنانیکه میگویند بحران تشکیلاتی و رهبری است در رابطه با بحران گروه خودشان صحبت میکنند. بحران رهبری دارند و مثل جمهوری اسلامی صدور بحران میکنند. چونکه، سالیان سال با اینهمه اعتراض اگر تشکیلاتی در ایران داشتند، تا کنون اهداف مرامنامه شان را عملی کرده بودند و رهبریت اعتراضات را از آن خود ساخته بودند. عالمان الهیاتند و بخصوص در خارج از کشور با شناخت ضعیفی که از سیر واقعیات دارند، هر چند شناختشان را مطلق می پندارند، توانایی شکل دادن به تهورآمیزترین مفاهیم را از دست داده اند، پیچیدگی سیستم جمهوری اسلامی و دستگاههای امنیتی آن را نیز نمی شناسند، کم کاریها و کاستی هایشان، از بحران مدیریتشان برمی خیزد و بحرانشان را بسط میدهند تا از اینکه سالها حرف زدند و تدارکی در ایران ندیدند، با افق شناختی که برایشان غیرقابل دسترس شده، عدم تدارک و ایجاد امکانات برای انقلاب (از نظر ما اجتماعی) را لاپوشانی سازند و به نقد جدی نقصان گروه خودشان نپردازند. بحران را از جنبه عملکرد و تلاشهای کمیته انقلابی خودمان ارزیابی میکنیم و میگویم بحران تبدیل کمیته به یک جریان سیاسی- طبقاتی داریم. در دیماه هم با وجود اینکه در مراکز صنعتی و تولیدی قدرتمندیم، بازوی سیاسی- نظامی داریم. اما، قادر نشدیم که رهبریت اعتراضات را بگیریم و کار را با جمهوری اسلامی یکسره کنیم.

برخی از جمله آقای زرافشان گفتند که یک ارتش بدون برنامه به خیابانها نمی آید. البته، من نیز خیلی قبل از این، دقیقا چند روز بعد از سرکوب دیماه در مصاحبه ای گفتم که اول سازماندهی می کنند و بعد شعار می دهند، هنوز نیز بر این مسئله پای می فشارم. البته هرگز اعتقاد ندارم و نداشتم که هیچگونه تشکیلاتی رادیکال و زیرزمینی وجود ندارد. نظر شما چیست؟

روشن است نمی توان همه معترضان را در یک ارتش جمع کرد و گفت برنامه ندارند و ضرورت را با گفتمانی واحد تبیین و تشریح نمود. از درون همین نظریه گفتمان واحد و یک ارتش و منافع واحد، تئوری موج سواران بیرون میزند. ما نمیتوانیم مثل گروههای بیرون از ایران یا تشکلهای زرد، فعالان مدنی منفرد مثل زرافشان و امثالهم، شوراها و مجازی و شوراهایی که هیچگونه عملی ندارند، رسانه های وابسته به نیروهای امپریالیستی و پوزیسیون سازی خط سپاه پاسداران مثل اینترنشنال، پی بی سی و کیهان لندن و الی آخر نظر دهیم و به بحرانها و فقدانهای

گروههای مقیم خارج از کشور پردازیم، سانترالیسم، مدل و موضعگیریشان، بحران دارد و کلا بحران رهبری و راهبردی دارند. ضعفها و بحران را از جنبه عملکرد و تلاشهای کمیته انقلابی مارکسیست ارتدوکس که به آن تعلق داریم و کادر آن هستیم، می بینیم. بنابراین میگوییم بحران هژمونی بر اعتراضات و سبقت گرفتن از منطق تسلط جمهوری اسلامی خواه سرکوب باشد خواه کنترل یا انحراف، داریم. بحران برای کادر یک کمیته انقلابی خلاء رهبریت یا تشکیلاتی نیست، بحران هژمونی است. حوزه مبارزه سیاسی- اقتصادی، فضایی برای بازی است که هرگز بازی سر جمع صفر نیست. فعالیت یک تشکیلات انقلابی با وجود نیروهای سرکوب و کنترل، قواعد و بازیگرانش کاملاً مشخص نیستند. بحران ما شکست سلطه منطق سرمایه داری جمهوری اسلامی و هژمونی آگاهی و نظم در میان خودجوشی بر بی نظمی است. این خلئی است که منطق گروههایی که بیشتر در خارج کشور مستقرند یا زردند، فعال مدنی و حقوق بشری اند، منفردهای شناخته شده در کشورمان، تشکلهای مجازی و زرد و هم منطق هژمونی بحران زده جمهوری اسلامی با پوزیسیون و تشکل سازیهای گوناگون، اولی با تبلیغات و هشتک و خبر و شورا سازی، خبرسازی، صدور اطلاعیه از خارج کشور به اسم داخل کشور، گفتگو و دومی با تبلیغات دروغ، انحراف و سرکوب، میخواهد پر سازد. ضعف و بحران ما هژمونی است. میگوییم هژمونی و نمیگوییم تسلط. چونکه با یکدیگر فرق دارند. هژمونی کمیته انقلابی- مظهر آگاهی طبقاتی و صفتبندی منظم بر اعتراضات خودجوش. در برخی موارد عامل اصلی سازماندهی اعتراضات و عملیات نظامی از قبل یا در بحبوحه اعتراضات با پراتسیستها و نیروی کارگری آگاه و تعلیم دیده کمیته بوده و هستیم. یک جنگ است بین منطق تسلط جمهوری اسلامی با منطق هژمونی سامان یافته و به صف یعنی ما. جمهوری اسلامی بارها به وجود سامان یافته به اسم گروه تشکیلاتی، گروه اغتشاشگران در تلویزیون، رادیو و رسانه ها اشاره کرده و اتفاقاً اینبار بیشتر به ساختار یافته ها و سازمان یافته خیلی بیشتر از گروههایی مثل اسرائیل، آمریکا و مجاهدین و غیره که معمولاً اعتراضات را به آنان نسبت میدهد تا بگوید در ایران از پایگاه وسیع اجتماعی برخوردارم و مخالفی ندارم، استفاده کرد. گروههایی که به دلیل کمکاری در ایران و متعاقباً جدافتادگی و بویژه اینکه به گونه ای در سالیان سال عمل نکردند تا عده ای دور پلترفرمشان در ایران جمع شوند، سامان یافته و به اهداف گروه شان جامه عمل بپوشانند، میخواهند شبیه سازی کنند و بحران و ضعف خودشان را به داخل کشور صادر میکنند. واقعیت بسیار وسیع تر از آن است که با اخبار رسانه های وابسته و خبرساز اینترنتشال، بی پی سی، کیهان لندن، صدای امریکا، تصورات و سمبل کاری گروههای ساکن خارج از کشور، پوزیسیون سازی جمهوری اسلامی مثل ازادی یواشکی و دیگر اعضاء استبداد سلطنتی جنایتکار، مهندسی افکار عمومی یا حتی فیلمها و اخبار شبکه های ارتباط جمعی و گروهها و شوراهای محافظه کار- مجازی- کارگری که کوچکترین اطلاعی از وضعیت کارگران در مراکز تولیدی که خود را بدان منتصب میکنند، ندارند، درک و قابل تشخیص باشد. به عنوان از خط فقر واقعی در مناطق نفتی کوچکترین اطلاعی ندارند، گروههای ماهواره ای و هک مضحک، تصاویر و فراخوانها و پوسترهای دعوت به اعتراضات در شبکه های ارتباط جمعی و بسیاری اطلاعات ضد و نقیض در مواردی دستان فتا در آن دخالت دارد و برخی از فیلمها از سوی فتا در

شبکه های ارتباط برای تضعیف روحیه انقلابی و به رخ کشیدن قدرقدرتی جمهوری اسلامی پخش میشوند. گروههایی که به اصطلاح مخالف جمهوری اسلامی هستند نیز مسئولیت آژیتاسیون خبرسازی ها و از این دست ملاتهای جمهوری اسلامی را به جهت مخدومیت دستگاه شناختی، خصلت هیستریک تصاویر ذهنی را به عهده میگیرند.

آیا سلطنت طلبان در ایران پایگاه اجتماعی در ایران- مسلماً ارتجاعی دارند؟

با طرح سوال مخالفم. سرمایه داری جمهوری اسلامی محصول سرمایه داری سلطنتی است و بخشی از توسعه سرمایه داری در ایران است. بنابراین، سرمایه داری جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوبگرش نماینده سلطنت طلبان و ارگانهای سرکوبگرشان، دست پرورده و تعلیم دیده ساواکند و پایگاه اقتصادی- سیاسی و اجتماعی مردمانی که باعث ماندگاری سرمایه داری سلطنتی شده بودند یا امروز طرفدار سرمایه داری سلطنتی اند، هستند. در هرم حاکمیت و ارگانهای ارتجاعی و سرکوبگر حتما پایگاه دارند. بویژه رفرمیستها خواستار نوعی ائتلاف با سلطنت طلبان در خارج از کشورند و بارها این مسئله را آشکارا عنوان کردند. بیشتر مواقع از سلطنت طلبان و خاندان پهلوی و مهره هایی که دستی در همکاری با جمهوری اسلامی داشتند، برای انحراف و پوزیسیون سازی در خارج از کشور استفاده میکنند. کرک و پشم وزارت اطلاعات در اعتراضات دیماه سرفصل اعتراضات قهرآمیز در استفاده از شعارهایی که نشانی از طرفداری از سلطنت طلبان داشت، ریخت. بی سیم ماموران وزارت اطلاعات در دیماه در درگیری به دست بعضی از کادرهای کمیته مارکسیست ارتدوکس افتاد که میگفتند شعار رضا شاه، روح شاه بدهید و سازمان دهندگان را شناسایی کنید. همانطور که کمیته ما به عنوان نماینده منافع طبقه انقلابی از هر حربه ای علیه دشمن خود استفاده میکند، سرمایه داری جمهوری اسلامی هم از هر حربه ای استفاده میکند. از سلطنت طلبان و گرایشات گوناگونشان و رسانه و تلویزیون شان در خارج از کشور مثل انترنشنال در اختلاط با بنیانگذاران سپاه پاسداران و برخی خبرنگار و مفسران رسانه های سرمایه داری دیگر که گواه ادله ماست. برخورداری یک نیرو از پایگاه اجتماعی به معنای این نیست که سازماندهی کلاسیک و نیروی محرکه از قبل دارد. خیر، سازماندهی در توده های ناآگاه که پایگاه اجتماعی شان است همندارند، در جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و لابی های جمهوری اسلامی در خارج کشور هستند. به نظر ما حتی در مجموعه براندازی، کودتا و آلترناتیوسازیهای سرمایه داری جهانی جایگاهی ندارند. حربه اتاق فکرسازی و پوزیسیون سازی جمهوری اسلامی اند.

خصلت دوگانه اعتراضات شهریورماه باعث شد که بخشی از عناصر شناخته شده مزدور و جانی، مثل قدیانی، عبدالحمید که روز روشن از طالبان در افغانستان حمایت میکند و از طبقه سرمایه دار مثل هنرپیشه ها (سلبریتی) و روشنفکران سرمایه داری و چپ و راست متزلزل از اعتراضات شهریور ماه بهره ببرند. در انقلاب فرانسه همین

اتاق افتاد. در سراسر دوران انقلاب فرانسه دو مبارزه طبقاتی همزمان در جریان بود. در یکسو بورژوازی قرار داشت که تملک و ثروت شان در گرو توسعه سرمایه داری بود و از همین رو به مبارزه علیه اشرافیت برخاسته بودند، اشرافیته که ثروت و مالکیتش از طریق زمینداری تامین می شد. در دیگر سو، مبارزه طبقاتی طبقه کارگر که هنوز در حالت نطفه ای قرار داشت. این جنبش، جنبش تهیدستان نام گرفته بود که با دستن خالی آستین بالا زده بودند. انقلاب فرانسه یک انقلاب بورژوازی بود. این انقلاب اولین تلاش ستمدیدگان و استثمارشدگان برای رهایی از کلیه اشکال ستم و استثمار هم بود. انقلاب فرانسه اولین انقلاب مدونی بود که توده های وسیع مردم در آن دخیل بودند. در جریان انقلاب فرانسه توده ها بارها و بارها بورژوازی را ناگزیر به مبارزه علیه سلطنت و اشرافیت نمودند و تهیدستان به کرات زندان ها، کاخ ها و مجالس را مورد حمله قرار دادند. با ارتجاع جنگیدند و از انقلاب پاسداری کردند. آنها برای رهایی از فقر، جان برکف در مقابل باستیل و سایر نقاط ایستادگی کردند با این امید که به فقر، روحانیت و سلطنت پایان دهند. جنبش «خشمگینان» مدافعین سیاسی نان و عدالت بودند. «خشمگینان» برجسی بود که بورژوازی به رادیکال ترین حزب انقلاب زده بودند. مارکس آنان را نمایندگان واقعی جنبش ارزیابی می کرد. در واقع آنان، پیشاهنگان طبقه ی کارگری بودند که در حالت نطفه ای قرار داشتند و هنوز ضعیف و ناهمگون بودند. ژاکبون ها، که تهیدستان را تحمل می کردند وقتی که در 31 مه 1793 ژیروندیستها را سرنگون کردند به موتلفین دیروز خود پشت کردند و در فوریه سال 1794 جنبش خشمگینان را به خاک و خون کشیدند. بعدها ژاکبون ها هم توسط جناح راست بورژوازی در تاریخ 27 ژوئیه سال 1794 سرنگون شدند. در ایران نیز توازن قوا بین خواسته های طبقه کارگر و طبقه سرمایه داری که از دست خواهران و برادران، پدران و مادران متخاصم خود خسته شده اند و خواستار آزادیهای بورژوازی هستند، نوسان دارد. این نوسان، گاه در شکل دیماه ظهور پیدا می کند و گاه در شکل شهریور ماه.

نظر شما درباره جایزه دادن نهادها و ارگانهای مختلف سرمایه داری به عناصر جمهوری اسلامی در لباس فرمیست، رای دهندگان به انتخاباتهای کذابی جمهوری اسلامی، تحکیم وحدتیهای سابق و روزنامه نگاران جمهوری اسلامی و نرگس محمدی و شوهر او که بسیار تلاش کردند و می کنند که در پروژه پوزیسیون سازی وزارت اطلاعات به نان و نوای برسند و شیرین عبادیها و اکبر بونزها و امثالهم چیست؟

در ایران، مردم عادی به ندرت برای این جایزه ها ارزشی قائلند. این مسائل بیشتر مد نظر گروههای خارج کشور است. اعتراضات صلح آمیز نبودند و قهرآمیز بودند و هستند. صلح با جمهوری اسلامی نداریم و دستیابی به حق و حقوق از راه صلح آمیز ممکن نیست که حالا برای آن رهبر انتخاب کردند و به آن جایزه صلح می دهند.

جایزه صلح نوبل و جوایز دیگر هرگز در تاریخ به شخصیتهای انقلابی، سازمانده و ساختار شکنی که خواستار تغییرات بنیادین سیاسی- اقتصادی هستند، اهداء نشده است. جایزه صلح نوبل به مهره هایی که با جمهوری اسلامی همکاری داشتند و هنوز هم دارند و خواستار یک سری رفم هایی در راستای تثبیت تداوم سرمایه

داری در ایرانند، توالی به ظاهر منطقی و نظام مند روابط بورژوازی است که با یکدیگر تعیین می یابند. نرگس محمدی و شوهر او که پرونده بسیار پر ملاتی در همکاری با جمهوری اسلامی دارند و انگشتانسان به رنگی نیست که اغشته نشده باشد، تنها با تغییر توازن قوا و اعتراضات قهرآمیز هر روز به رنگی در می آید تا آنجایی که شرکت در انتخاباتی که قبلاً به آن رای داده اند را از جنبه (اخلاقی) جایز نمی دادند. بازیگران جدیدی از پروژه پوزیسیون سازی وزارت اطلاعات سر بیرون می آورند و سرمایه داری در جهان نیز آنان را به عنوان رهبر علم می کند و جایزه می دهد، افکار عمومی را دستکاری کنند. البته، سرمایه داری در ایران با جایزه به عناصری مانند اکبر پونز، شیرین عبادی و نرگس محمدی هرگز نوین نمی شود. کهنه و کهنه تر می شود. این جایزه ها صورهای گیج کننده سرمایه داری هستند که البته پراتیک سرمایه نیست، مثل هشتمک زدن و شوراها گذار پروپاگاندای سرمایه داری است که اعلام کند که اعتراضات در ایران علیه سرمایه داری جمهوری اسلامی خواستار اصلاحات در شکل جمهوریت دموکراسی خواهانه، پارلمانتاریسم و انواع و اقسام گروهها و شورا و کمیته گذار مسالمت آمیز است. جایزه صلح نوبل به نرگس محمدی و شیرین عبادیها به معنای جایزه دادن به اندیشه پشت سر اینهاست که سالیان سال کارچاق کن جمهوری اسلامی بودند و هستند. اهداء جایزه صلح نوبل به از اعضاء تحکیم وحدت جمهوری اسلامی و رفرمیست در لباس مدافع حقوق بشر در حقیقت اهداء جایزه به سرمایه داری جمهوری اسلامی و تخطئه رادیکالیسم مبارزه طبقاتی است. اهداء جایزه صلح نوبل به پروژه پوزیسیون سازی و رهبر سازی وزارت اطلاعات است. با اهداء جایزه به عروسکهای خیمه شب بازی میخواهند تاریخ را به اعتراضات دانشجویی- خرده بورژوازی رای مرآپس بده، بکشاند و لباس نو بر تن اصلاحات و اصلاح طلبی و صلح طلبی کنند. همانطور که گفتم، جایزه دادن سرمایه داری پراتیک سرمایه نیست و صورهای گیج کننده سرمایه داری است. زندانی بودن و احساسات خام دستانه و آه و ناله نیز نمی تواند جایزه دادن بنگاه سرمایه داری به پوزیسیون سازی وزارت اطلاعات را ماستمالی کند. نوعی مهندسی افکار عمومی برای تغییر ماهیت اعتراضات و اینکه بگویند سرمایه داری قابل اصلاح و ترمیم است. بنگاههای سرمایه داری به صلح با سرمایه داری جایزه می دهد. یقیناً کسی مثل نرگس محمدی و شیرین عبادی را انتخاب می کنند که پرونده بسیار درخشانی در حمایت از سرمایه داری در ایران دارند و هدفی جز ترمیم تضاد جر خورده کار و سرمایه ندارند. مسئله شخص نرگس محمدی و بقیه نیست. مسئله طبقه ای است که اینان از منافع اش حمایت می کند و حتی از زندان به انتخابات رای می دهد، در حالیکه دیگران در شرایط بدتر رای نمی دهند. مهره های جمهوری اسلامی مثل برادران و خواهران متخاصم در راه کسب مقام و تقسیم ارزش اضافی هستند و برخی مواقع عناصر خودی راه به زندان هم می برند و خود سیستم وقتی به زندان رفتند در مسیر تخریب خلاق، از آنان رهبر می سازد و برخی که خط کشی و مرزبندی محکمی با سرمایه داری ندارند و دارای پلتفرم بورژوازی هستند، از او حمایت می کنند. زندانی شدن نرگس و امثالهم نیز مثل حبس خانگی موسوی و کروبی و مبارزه اکبر پونز برای آزادی و دریافت جایزه پانصد هزار دلاری میلتنون فریدمنی موسسه کیتو برای پیشبرد آزادی است. در حالیکه دادگاهی شخصیتهای انقلابی و سامانده اعتراضات رادیکال در زندان که فیلم سخنرانی هایشان

علنی شدند، حتی توسط جمهوری اسلامی علنی نمی شود. در پایان اشاره کنم که جایزه دادن سرمایه داری به نرگس محمدی و بقیه از نظر ما خیلی شبیه اعطاء جایزه صلح نوبل به میلتون فریدمن است. قصد و مقصودم این نیست که آنان را در با میلتون فریدمن در یک سطح قرار دهم که قیاسی مع الفارق است. اما، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی هم از نظریه میلتون فریدمن در مقابله با بحران استفاده می کند تا تعریف خود را از بحران ارائه دهد. همانطور که میلتون فریدمن به نجات سرمایه داری شتافت و جایزه صلح نوبل دریافت کرد. مهمترین محور تئوری میلتون فریدمنی این بود که وقتی سرمایه داری دچار بحران می شود، همه چیز برای اینکه سرمایه داری خود را از بحران نجات دهد به ایده هایی بستگی دارند که در گوشه و کنار هستند. وظیفه سرمایه داری این است که بدیل هایی برای سیاستهای فعلی تدوین نماید تا مبادا در حقیقت بحران به لحاظ سیاسی به امری تبدیل شود که دیگر غیر قابل کنترل باشد. اکبر پونز، نرگس محمدی و بقیه عناصر حکومتی که بدانها اشاره کردید هم در پروژه میلتون فریدمنی جمهوری اسلامی برای بهره برداری از بحران و تعیین سیاستها برای تحکیم سرمایه داری می گنجند. هنگامیکه جمهوری اسلامی یک افراد خاصی از طبقه استثمارگر - از اردوگاه خودی را مورد ملامت قرار می دهد، عمدا فضا را به سمتی سوق می دهد که کلیت سیستم جمهوری اسلامی و شیوه تولید سرمایه دارانه از مظان اتهام دور بماند. سرانجام، در پروژه میلتون فریدمنی اتاق وزارت اطلاعات و اختلاف برادران و خواهران متخاصم بر سر چپاول و استثمار و محافظت از سرمایه داری، همدیگر را زندان می اندازند یا سعید عسکر با سلاح ماکاروف به حجاریان برادر دیگر خود، طراح و بنیانگذار وزارت اطلاعات، حمله می کند.

با قدردانی از باسختان. در حین گفتگو فرمودید که کارگر ماهر و در خط تولید هستید. آیا امکان دارد که کمی در این رابطه توضیح دهید؟

دانشجوی مهندسی مقطع کارشناسی ارشد بودم که جلب سیار شدم. تا کنون به کمک مدیریت و رهبریت کمیته انقلابی مارکسیست ارتدوکس که به آن تعلق دارم و رابطه هایی موفق شدم که با مدارک جعلی بصورت نیمه وقت در کارخانه های تولیدی برای پیشبرد اهدافمان و پرداخت هزینه فعالیتها و ارتباط با کارگران که کمیته ما بیشترین نیروی سامان یافته خود را صرف سازماندهی طبقه کارگر در خط تولید می کند، کار کنم. معلوم نیست که تا چه مدتی می توانم با مدارک جعلی به کار در خط تولید ادامه دهم.

رفیق مرجان سرمدی، مجددا از فرصتی که به دیسکورس پاییز پدرسالار - دفتر دوم اختصاص دادید قدردانی می کنم. از شما استدعا دارم که گفتگو را به دو قسمت تقسیم کنیم و بخش دوم آن را به مسائلی دیگر از جمله مسائل کارگری اختصاص داده و به آینده موکول کنیم. مطمئناً، ارجحیت با مسئولیتهایی است که در کمیته انقلابی در موقعیتی بسیار خطیر در ایران آگاهانه برگزیدید و ضیق وقت دارید. پیروزی قرین قدمهای استوار شما، دیگر کادرهای پراتسیست و استراتژیست و بویژه رهبریت و مدیریت کمیته انقلابی مارکسیست - ارتدوکس باشد.

